

مُؤَلَّفٌ بِدَلِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ



کریم رها

## فهرست موضوعات

صفحه	عنوان
۱۷	مقدمه
۲۳	۱. تفاوت میان عالمانِ وابسته و عالمانِ وارسته
۲۶	۲. ایمان حقیقی، به بذل مال در راه حق است
۳۶	۳. موجودات جهان آن‌گونه نیستند که به نظر می‌آیند
۳۹	۴. جاذبه جنسیت
۴۲	۵. برتری کیفی و روحی اولیا بر دیگر کسان
۴۳	۶. لازمه دین‌شناسی، زدودن دل از اغراض نفسانی
۴۷	۷. لزوم امیدوار بودن به رحمت حق تعالی
۴۹	۸. نشست و برخاست با شاهان و تشنگان قدرت، بس خطرناک است!
۵۰	۹. جاذبه و جمال دنیا عاریتی است، نه حقیقی
۵۳	۱۰. انسان اُسْطَرلاب حق تعالی است
۵۶	۱۱. خدمت به خلق و رفع حاجات مردم و تأمین امنیت و رفاه آنان عین عبادت است
۵۹	۱۲. حقیقت نماز
۶۰	۱۳. رجحان استغراق در حق، بر نماز صوری و قالبی
۶۳	۱۴. استغراق عارف سبب اجابت دعای او شود
۶۴	۱۵. در ارزش حقیقی انسان
۶۸	۱۶. آدمی خود، اصل است و همه علوم، فرع او
۷۰	۱۷. چالش جنبه روحانی و جنبه جسمانی بشر
۷۳	۱۸. شناخت حقیقی افراد به گفتار و کردار ظاهری نیست
۷۴	۱۹. نقد عالمان ظاهری
۷۷	۲۰. صورت و معنی لازم و ملزوم اند

۷۸. ۲۱. زهد حقیقی
۷۹. ۲۲. سیر کمالی انسان به لطف حق تعالی بی نهایت است
۸۲. ۲۳. درد، زاینده است
۸۴. ۲۴. جهان، سخن است و زاینده سخن
۸۵. ۲۵. زبان حال، گویاتر از زبان قال
۸۷. ۲۶. بیان تمثیلی وحدت عالم
۹۰. ۲۷. رابطه میان دوستی و نکوهش
۹۲. ۲۸. عیب گویی از دیگران نوعی خودستیزی است!
۹۴. ۲۹. فنای فی الله
۹۷. ۳۰. تفاوت میان روی کردن اهل دل به امور دنیوی و روی کردن اهل هوئی به آن
۱۰۱. ۳۱. راه‌ها و مذاهب متعددی که آدمی را به وصال حق تعالی می‌رسانند
۱۰۳. ۳۲. اهل شک و اهل یقین
۱۰۵. ۳۳. حکمت و معرفت، مطابق قابلیت مخاطب
۱۰۸. ۳۴. پیچیدگی و ژرفایی درون انسان
۱۰۹. ۳۵. در فرق میان قضا و مقضی
۱۱۱. ۳۶. رجحان ایمان بر نماز صوری و قالبی
۱۱۳. ۳۷. تربیت مرید مطابق حد و مرتبه مراد
۱۱۵. ۳۸. پاکی درون موجب کشف اسرار می‌شود
۱۱۶. ۳۹. انبیا و اولیا آب زلال و پاک کننده‌اند
۱۱۹. ۴۰. همه عشق‌ها به حق تعالی تعلق می‌گیرد ولو عشق‌های صوری
۱۲۱. ۴۱. حق تعالی توسط هیچ عقلی ادراک نشود
۱۲۴. ۴۲. تغیر احوال مولانا
۱۲۶. ۴۳. اهمیت شناخت حقیقی یکدیگر
۱۲۸. ۴۴. عشق اولیا به جهان ناپیدای الهی
۱۲۹. ۴۵. جهان ظاهر، نردبان جهان باطن
۱۳۰. ۴۶. وحی از منظر مولانا
۱۳۳. ۴۷. ظهور احوال درون آدمی در رفتار و گفتار او
۱۳۵. ۴۸. اولیای مستور، اهل طلب را به مقصود رسانند
۱۳۷. ۴۹. قهر حضرت معشوق به از لطف دنیا
۱۳۹. ۵۰. معنی استغراق
۱۴۱. ۵۱. تفسیر اَنَا الْحَقُّ گفتن برخی از صوفیه مانند منصور حلاج
۱۴۲. ۵۲. باز در معنی استغراق

۱۴۵. ۵۳. عمل خالص و عمل ریاکارانه
۱۴۶. ۵۴. مقصود سخنان اولیا یکی است هرچند که در ظاهر مختلف باشد
۱۴۷. ۵۵. منقاد بودن همه موجودات در برابر حق تعالی
۱۵۰. ۵۶. تفاوت زاهد و عالم و عارف
۱۵۱. ۵۷. مراتب و درجات مختلف سالکان
۱۵۴. ۵۸. خداوند با بنده همان گونه است که بنده به او گمان دارد
۱۵۵. ۵۹. انبیا و اولیا طیبیان باطن اند
۱۵۷. ۶۰. انسان، معدن علوم است
۱۵۹. ۶۱. سخنانی که سرچشمه الهی داشته باشد پایان ندارد
۱۶۱. ۶۲. ورود یکی از حکام به مجلس مولانا به طور سرزده و ناگهانی
۱۶۳. ۶۳. اهمیت راهبر در دریافت الطاف ربّانی
۱۶۷. ۶۴. جذب و عنایت الهی برتر از جهد سالک
۱۶۹. ۶۵. اذعان به سیطره مشیت حق تعالی در جمیع امور
۱۷۱. ۶۶. تفاوت میان روح لطیف الهی و روح حیوانی
۱۷۴. ۶۷. جهاد اکبر، رهیدن از عالم صورت است
۱۷۶. ۶۸. گذر از مجاز به حقیقت
۱۷۷. ۶۹. جمال حقیقی در دگرسوی جهان
۱۷۸. ۷۰. اهمیت شناخت
۱۷۹. ۷۱. درد و رنج آدمی، او را به سوی اخلاص انگیزد
۱۸۳. ۷۲. این جهان، نمونه‌ای کوچک از آن جهان است
۱۸۷. ۷۳. دغدغه انسان‌ها از آن است که به حقیقت هستی نرسیده‌اند
۱۸۸. ۷۴. فتوای فقهی مولانا بر ضد مغولان
۱۸۹. ۷۵. اسلام دین اجتناعی است نه آیین انزوا
۱۹۰. ۷۶. سبب غلبه مغول
۱۹۳. ۷۷. انتقاد مولانا از مغول با زبان طنز
۱۹۵. ۷۸. جواب عمل در دنیا و آخرت
۱۹۶. ۷۹. فقر محمدی
۱۹۸. ۸۰. قضا و قدر الهی با اراده و مسئولیت انسان تناقضی ندارد
۱۹۹. ۸۱. بحثی فقهی در باب نذر
۲۰۲. ۸۲. اولیا مسبب الاسباب را اصل دانند نه اسباب را
۲۰۵. ۸۳. مراتب مختلف روحی آدمیان از انبیا تا گمراهان
۲۰۶. ۸۴. اسرار حق را فقط به اهلس بگوید

## اللّٰهُ، مُفْتَحُ الْاَبْوَابِ

### مقدمه

فیه مافیہ کتابی است با حجمی متوسط به نثر، از گفتارهای پراکنده حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی (رومی) در موضوعات گوناگون عرفانی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، فقهی، تربیتی و روانشناسی.

از قدیم رسم چنین بوده است که درس‌ها و تقریرات استادان را یادداشت می‌کردند و بدان «آمالی» می‌گفتند. و هم‌اینک زنجیره‌ای از آثار مختلف بدین نام از گذشتگان به یادگار مانده است.

«املاء» در انتقال درس‌ها شیوهٔ تعلیمی قدما بوده و همهٔ بزرگان فقه و حدیث و حکمت و عرفان و تصوف بدین روش، تعلیمات خود را به شاگردان خویش انتقال می‌داده‌اند. و از جمله، همهٔ آثار مولانا بدین روش در ظهور آمده است. او مطالب را شفاهاً می‌گفته و جمعی از یارانش که در فنّ تندنویسی مهارت لازم داشتند آنها را به قید یادداشت درمی‌آوردند، و به آنان «کاتبین اسرار» می‌گفتند. و بهاء‌ولد، فرزند ارشد مولانا یکی از برجسته‌ترین این کاتبان به شمار می‌آمده است.

فیه مافیہ به روش تألیفات رسمی تدوین نیافته که مثلاً مقدمه‌ای داشته باشد و مؤخره‌ای، و موضوعات به ابواب و فصولی چند تقسیم شده باشد. چرا که این اثر لطیف عرفانی عنان در عنان رخدادها و فراز و فرودهای ریز و درشت روزمره و پرسش‌های مجلسیان پیش می‌رفته است. بنابراین فیه مافیہ اثری است جاری در جویبار حوادث، نه اثری جامد در یخبندان سکون و انزوا. و شگرف آنکه بیانات مولانا در هر بخش از آن به صورت دفعی و مُرَجَّل (بدون پیش‌زمینهٔ ذهنی) ایراد شده

است و با این حال مطالبش نغز و نثرش زیبا و دلکش است و از صنایع تکلف‌بار ادبی در آن خبری نیست، زلال است همچون چشمه‌ای تراویده از دل کوهساران. و زیبایی آن نیز طبیعی و خدادادی است و نیاز به گُلگونهٔ مشاطگان ندارد.

گفتار مولانا در فیه مافیه، آهنگی گرم و اخوانی دارد و با شهد طنز نیز درآمیخته است و در عین حال جذاب و تأثیرگذار و ایمان‌آفرین هم هست، و فقط گاهی رنگ مناظره‌های مَدْرَسی پیدا می‌کند، و این البته به ندرت دیده می‌شود.

حضور مخاطبانی در این اثر بخوبی حس می‌شود، اما غالباً هویت‌شان مجهول است. با این حال نام اکابر عصر، همچون امیر معین‌الدین پروانه، امیر نایب امین‌الدین میکائیل و پسر اتابک مجدالدین در اثنای سخنان او یاد می‌شود، و این خود گواه بر این است که اعیان عصر نیز نسبت بدو ارادت می‌ورزیده‌اند. اما مجلس مولانا به اینان منحصر نمی‌شد، بلکه طبقات پایین جامعه و کسبهٔ جزء از قبیل قصاب و بقال و حتی عیاران نیز از جمله ارادتمندان او به شمار می‌آمدند و مجلس او محلّ تلاقی و اتصال همهٔ طبقات اجتماعی اعم از فقیر و غنی بود و پیروان ادیان و مذاهب مختلف نیز در مجالس مولانا به انس و الفت در کنار یکدیگر قرار می‌گرفتند و بر هیچکس به خاطر نوع مذهبش تغیر و تعرّضی نمی‌رفت، چه روح صلح‌آمیز و آشتی‌گرای مولانا بر مجلسیانش نیز حاکم بود:

زندگانی، آشتیِ ضدّه‌است مرگ، آن کاندرا میان‌شان جنگ خاست

فیه مافیه کتابی است از نوع مجلس‌گویی‌های صوفیانه، و «مجلس گفتن» در لفظ به معنی وعظ گفتن است (آندراج، ج ۶، ص ۳۸۵۶). و مجلس‌گویی نوعی از شیوه‌های تدریس صوفیه بوده که با لطایف‌گویی‌های نغز و نکات ظریف نیز درمی‌آمیخته است و بدان مجالس شور و حالی خاص می‌بخشیده است. و البته این نوع از مجلس مختص مریدان و سالکان راه‌رفته بود نه عامهٔ مردم. و آن‌سان که از مآخذ به دست می‌آید مجلس‌گویی‌های صوفیانه با یحیی بن معاذ رازی (متوفای ۲۵۸ هجری قمری) آغاز شد. او خطیبی زبردست بود و در خطابه، لانتظیر له بود. و بدین سبب او را «واعظ» لقب داده‌اند.

یوسف بن حسین رازی که خود از صوفیان طبقهٔ دوم بود دربارهٔ آن صوفی واعظ گفته است: به صد و بیست شهر سفر کردم و به دیدار علما و حکما و مشایخ رسیدم،

کسی را سخنورتر از یحیی بن معاذ نیافتم (نفحات الانس، ص ۵۳). و پس از او چهره‌هایی برجسته بدین کار آوازه یافتند. از جمله اینان شیخ ابوالحسن خرقانی (۴۲۵-۳۵۲ هجری قمری) و شیخ ابوسعید ابی‌الخیر (۴۴۰-۳۵۷ هجری قمری) را توان نام برد. چنانکه در اسرارالتوحید به کرات از مجلس‌گویی‌های آن دو سخن رفته است. خواجه عبدالله انصاری (۴۸۱-۳۹۶ هجری قمری) نیز اهل مجلس‌گویی بوده است، بطوریکه طبقات‌الصوفیه او به زبان هروی بدین روش صورت‌تقریر یافته است. و عبدالرحمن جامی (۸۹۸-۸۱۷ هجری قمری) این مطلب را در طلیعة نفحات‌الانس به گفت‌اندر آورده است. و نیز شیخ فریدالدین عطار (۶۱۷-۵۳۷ هجری قمری) در تذکرة‌الاولیاء به دفعات مجلس‌گویی‌های مشایخ طریقت را یادآور شده است. و جز اینان برخی از بزرگان صوفیه آثاری مستقل و رسائی مفرده در این باب ترتیب داده‌اند. مانند مجالس احمد غزالی (متوفای ۵۲۰ هجری قمری) که به زبان عربی در گفت‌آمده است. و نیز چهل مجلس شیخ علاءالدوله سمغانی (۷۳۶-۶۵۹ هجری قمری) و همچنین الفتح الربانی تقریرات و خطابات شیخ عبدالقادر گیلانی (۵۶۱-۴۷۱ هجری قمری) که تلفیقی است از مواعظ اهل منبر و لطایف عرفانی و اخلاقی.

مجلس‌گویی در طریقت مولویه از اهمیتی والا برخوردار بوده است، بطوریکه همه بزرگان این سلسله اهل مجلس‌گویی بوده‌اند و جمیع آثارشان بر این شیوه پدید آمده است. معارف پدر مولانا (سلطان‌العلماء)، معارف سیدبرهان‌الدین محقق ترمذی و معارف فرزندش (بهاء‌ولد) از این دست بوده است. مقالات شمس تبریزی نیز بر گونه مجلس‌گویی صورت‌تحقق یافته است. و بجز مجالس سبعة مولانا، فیه‌مافیه نیز بر این نهج در ظهور آمده است.

فیه‌مافیه از حیث پختگی و نوع مضامین به مثنوی معنوی بسیار نزدیک است و با دیوان غزلیات نیز همخوانی‌هایی دارد. مطالب فیه‌مافیه نشان می‌دهد که این اثر نیز همچون مثنوی به بارورترین دوره عمر مولانا تعلق دارد، از این‌رو مطالعه آن بر هر مولاناپژوه بایسته می‌آید.

فیه‌مافیه در لفظ بدین معنی است: «در اوست آنچه در اوست» یا: «در آن است آنچه در آن است». واقعاً نام عجیب و نامعهودی است! اما این نام از کجا آمده؟!

اللہ اعلم. لیکن به نظر می‌رسد که مولانا در این نامگذاری هیچ دخالتی نداشته است. چون او این گفتارهای پراکنده را به قصد کتاب شدن بر زبان جاری نمی‌ساخته است. و حتی در میان تعبیرات و ترکیبات اشعارش چنین جملهٔ عجیبی دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد که این تسمیه از سوی یاران و شاگردانش صورت گرفته است. برخی نیز گویند مأخوذ است از این ابیات:

کتابٌ فیه مافیہ      بدیعٌ فی معانیہ  
اذا عانت مافیہ      رأیت الدرَّ یحویہ

«کتابی که در آن است آنچه در آن است، از حیث معانی، تازه و بدیع است. هر گاه به مطالبش درنگری، مرواریدهایی در آن خواهی یافت.»

ابن عربی این دو بیت را در فتوحات مکیه، باب ۲۷۴ (فی معرفة منزل الاجل المسمی من العالم الموسوی) آورده، ولی آن را به خودش نسبت نداده است و فقط گفته است: «و فی هذا یتبعی ان یقال ما قیل» و در این باره می‌سزد که گفته شود آنچه که گفته شده است. و سپس دو بیت مذکور را آورده است. بنابراین گویندهٔ آن معلوم نیست و هرگز نمی‌توان این ابیات را از سروده‌های ابن عربی به شمار آورد، چون در دیوان اشعار او نیز این ابیات دیده نیامده است. اما اینکه بهاء‌ولد و یاران مولانا نام فیه مافیہ را از ابن عربی گرفته باشند یا از غیر او چه اهمیتی دارد؟!

اختلاف خلق از نام اوفتاد      چون به معنی رفت آرام اوفتاد

فیه مافیہ را در نسخه‌های قدیم، الاسرار الجلالیه نیز نامیده‌اند، و این نامگذاری یا بدین اعتبار است که اسرار معنوی مولانا جلال‌الدین است، و یا بدان اعتبار است که اسرار حضرت ذوالجلال و الاکرام را بازگو کرده است.

فیه مافیہ تاکنون بارها چاپ شده است، اما بهترین چاپ آن، متعلق به مرحوم استاد فروزانفر است. و تعلیقات آن روان‌شاد بر فیه مافیہ آیتی است در تعلیق‌نویسی‌های علمی بر متون کهن و سرمشقی است برای تعلیق‌نویسان امروزی که توضیح‌واضحات می‌دهند و از دشواری‌های جدی متون، ساکت می‌گریزند! با این حال در متن مصحح ایشان نیز اغلاطی راه یافته است و ما به اندازهٔ بضاعت اندک خود در رفع این موارد کوشیده‌ایم و گاه روایت نسخه‌های بدل را ارجح شمرده‌ایم.

جهت رعایت حقوق معنوی اشخاص هر جا مطلبی از جایی گرفته‌ایم، سند آن را ذکر



کرده‌ایم. و از آنجا که استاد فروزانفر تعلیقات مفصّلی در فیه‌ما فیه نگاشته‌اند، هر جا که مطلبی از ایشان گرفته‌ایم، تعمداً نام ایشان را آورده‌ایم. و از همین رو نام‌شان به کثرت یاد شده است. بطوریکه ممکن است در یک صفحه چند بار نام فروزانفر مذکور افتاده باشد. بجز سعی بلیغ استاد فروزانفر، کوشش‌های ستودنی دیگری نیز صورت انجام یافته است، که از آن جمله است:

فیه‌ما فیه (مقالات مولانا) توسط آقای جعفر مدرس صادقی.

– گزیده فیه‌ما فیه همراه با توضیح و شرح، به قلم آقای دکتر حسین الهی قمشه‌ای.

– گزیده فیه‌ما فیه، همراه با شرح و توضیح، تحت عنوان اسطرلاب حق به قلم آقای

دکتر محمدعلی موحد.

– تصحیح تازه‌ای از فیه‌ما فیه به سعی و اهتمام آقای دکتر توفیق سبحانی.

جمع آثار یادشده تلاش‌های گرانقدری است برای احیای متون انسان‌ساز ادب

فارسی و قرار دادن آنها در دسترس عموم جامعه، زیرا تکمیل تربیت نفوس انسانی

بی آنها میسر نمی‌شود.

در پایان لازم است از همسر صاحب معرفت و گرانقدرم خانم شکوه‌السادات

خونساری نژاد تشکر کنم که در این کار نیز همچون دگر کارها بس یاریگر بوده است. چه

در بازخوانی متن و درک مفهوم و چه در نشانه‌گذاری جهت درست خوانی، همکاری‌های

چشمگیری بذل کرده است، و نیز از فرزندم صالح زمانی جعفری که متضلع و ماهر در

زبان و ادبیات عرب است و در مراحل از کار همکاری‌هایی درخور داشته است.

این اثر نیز نسیمی است از مَهَبِ مَحَبَّةِ اللَّهِ، که «بی‌عنایات خدا هیچیم هیچ». امید

می‌رود که این سعی خرد مقبول روح آسمانی و صدر سدره سیرت حضرت مولانا افتد و

عاشقان حیات طیبه (= پاک‌زیستی) را به ابتهاجی پایدار و انفتاحی بی‌زوال درآورد.

شرح کتاب مستطاب فیه‌ما فیه (اسرار جلالیه) در ساعت ۹:۳۰ بامداد پنج‌شنبه ۲۰

تیر ۱۳۸۸ خورشیدی مطابق با ۱۱ جولای ۲۰۰۹ میلادی و ۱۸ رجب ۱۴۳۰ قمری در

تهران به پایان آمد. و زان‌پس تا روز یکشنبه ۲۷ تیر ۱۳۹۰ خورشیدی مطابق با ۱۷ جولای

۲۰۱۱ میلادی و ۱۵ شعبان ۱۴۳۲ قمری به بازخوانی‌ها و تجدیدنظرهای مکرر سپری شد.

حَمْدًا عَلَى تَفْحَاتِهِ الْقُدْسِيَّةِ الْعَلِيَّةِ

کریم زمانی



انشارات معين

ISBN:978-964-165-031-7

